

آنچه مترجمان ادبی را از یکدیگر متمایز می‌کند

علی خزاعی‌فر

بدیهی است ترجمه‌های مترجمان مختلف از متنی واحد، صرف‌نظر از درست‌بودن یا نبودن، از حیث تأثیری که بر خواننده می‌گذارند با هم متفاوتند. هدف این مقاله این است که دلیل تفاوت میان ترجمه‌ها از حیث تأثیر را توضیح بدهد.

سوزان بسنت معتقد است که در غرب، نقد ادبی «همچنان به‌شکلی توهین‌آمیز میان تألیف و ترجمه (ادبی) تمایز قائل می‌شود. ترجمه را غالباً نازل‌تر از تألیف «بدیع» و «اصیل» می‌دانند و مترجم را تا حد شهروندی درجه دو و با استعدادی کمتر (از نویسنده) تنزل می‌دهند.^۱ در نتیجه، به دلیل وجود این نوع نگرش، سوزان بسنت و بسیاری از مترجمان ادبی و نظریه‌پردازان ترجمه که تمایلات ادبی دارند تلاش کرده‌اند که به ترجمه ادبی اعتبار ببخشند و ارزش آن را در حد تألیف بدیع ارتقاء بدهند. نمود یکی از این تلاش‌ها را می‌توان در انتشار کتابی با نام مترجم در مقام نویسنده به ویرایش پیتربوش و سوزان بسنت یافت. هدف این کتاب این است که با نقل تجربه مترجمان ادبی مختلف، رابطه پیچیده میان نوشتن و ترجمه را نشان بدهد و در نهایت نشان بدهد که ترجمه همچون تألیف کاری بدیع است، و شاید هم بدیع‌تر از تألیف، و به این اعتبار کاری است ارزشمند و مستلزم خلاقیت.

در مورد ایران وضع متفاوت است زیرا سخن بسنت درباره جایگاه ترجمه نسبت به تألیف در غرب در مورد ایران صدق نمی‌کند؛ در نظام ادبی و اجتماعی ایران نه مترجمان ادبی جایگاهی نازل دارند، نه ترجمه‌های ادبی بی‌اعتبارند و نه کسی به ترجمه ادبی به چشم کاری درجه دو نگاه می‌کند. در نتیجه، هیچ‌گاه نیازی احساس نشده که کسی از اعتبار ترجمه ادبی به مثابه کاری مستلزم خلاقیت و بدعت‌زبانی در قیاس با

^۱ مترجم در مقام نویسنده، سوزان بسنت، ترجمه مسعود امیرخانی، نشریه کتاب ماه ادبیات (پیاپی ۱۹۹) اردیبهشت ۱۳۹۳، شماره ۸۵

تألیف ادبی دفاع کند و نشان بدهد چگونه ترجمه ادبی نیازمند توانایی زبانی گسترده و مداخله خلاقانه مترجم در متن اصلی برای بازآفرینی آن است. البته این موضوع در ایران به کرات تحت عنوان «شروط مترجمی» بحث شده است، شروطی که باید در کسی جمع شود تا صلاحیت مترجمی پیدا کند. این شروط که معمولاً بسیار کلی بیان می‌شود عبارت است از: تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد و تسلط به موضوع کتاب. در این مقاله، بحث ما درباره همین شرط تسلط به زبان مقصد است، ولی هدف ما این است که به شکلی جزئی و عینی نشان بدهیم این تسلط که لازمه نوشتن متن دشوار و خلاق ترجمه است خود متشکل از چه اجزائی است و در نتیجه چه کسانی می‌توانند به ترجمه ادبی پردازند.

سه شیوه تحلیل فرآیند ترجمه ادبی

سوزان بسنت و پیتر بوش و همه آنهایی که در کتاب مترجم در مقام نویسنده تأملات خود درباره ذات و فرآیند ترجمه ادبی را به قلم آورده‌اند بخشی از گروهی هستند که از منظری ادبی به موضوع می‌پردازند و با اصطلاحات و تعبیرات گفتمان ادبی و به اتکای سخن و تجربه فضایی هر دو حوزه ترجمه و تألیف از حیثیت ترجمه به عنوان کاری مستلزم خلاقیت دفاع می‌کنند. روش آنها مبتنی بر شم زبانی، تأملات ذهنی، زیباشناسی ادبی و نیز مقایسه دو فرآیند تألیف و ترجمه است.

روش دیگر روشی توصیفی است که ترجمه‌شناسان به کار می‌برند. اینان سعی می‌کنند تمام توانایی عملی را که برای درک متن و انتقال متن به زبانی دیگر لازم است در مفهومی کلی به نام «توانش ترجمه» خلاصه کنند و آن را توصیف کنند. «توانش» اصطلاحی است زبانشناختی که از نظریه چامسکی گرفته شده و دربردارنده همه مهارت‌ها و دانش لازم برای انجام موفقیت‌آمیز کاری خاص می‌باشد. تعاریف مختلفی از «توانش ترجمه» ارائه شده و اجزای مختلفی هم برای آن برشمرده‌اند ولی در اینجا بحث ما محدود به بخشی از این توانش یعنی مهارت‌های لازم برای بازآفرینی متن در زبان مقصد است. به اعتقاد من، از آنجایی که بخش مهمی از توانایی زبانی مترجم که ذوق زبانی اوست مبنایی فردی و اجتماعی و حرفه‌ای دارد (عضویت مترجم در جامعه مترجمان ادبی در شکل گرفتن ذوق زبانی مترجم نقشی عمده دارد) مفهوم جامعه‌شناختی عادت‌واره، که در زیر بحث شده است، بهتر از مفهوم «توانش ترجمه» قادر است توانایی زبانی مترجم را توصیف کند.

روش دیگری که ترجمه‌شناسان به کار می‌برند استفاده از مفهوم عادت‌واره است که از جامعه‌شناسی وارد مطالعات ترجمه شده است. این دسته از پژوهشگران معتقدند انتخاب‌های هر مترجم در کلیه سطوح، چه در انتخاب کتاب و چه در جریان ترجمه، تحت تأثیر عادت‌واره مترجم صورت می‌گیرد. عادت‌واره یک مفهوم جامعه‌شناختی است که اولین بار پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی آن را مطرح کرده است. به زبان ساده و به بیان مختصر، عادت‌واره عبارت است از مجموعه مهارت‌ها (اعم از رفتاری، بدنی، زبانی و غیره)، عادات و خلق و خویی که افراد در طول زندگی پیدا می‌کنند و در موقعیت‌های مختلف زندگی آنها را به کار می‌گیرند. از آنجا که این مهارت‌ها در طول سال‌ها زندگی اجتماعی و حرفه‌ای فرد در او نهادینه شده، فرد به شیوه‌ای طبیعی و ناخودآگاه آنها را در رفتار اجتماعی و حرفه‌ای خود به کار می‌گیرد. در اینجا باید میان دو نوع رفتار تمایز قائل شد: رفتاری که در حوزه عمومی یا اجتماعی از فرد سر می‌زند و رفتاری که در یک حوزه تخصصی از فرد سر می‌زند. رفتار فرد در یک میهمانی مثالی از نوع اول و رفتار مترجم در حوزه تخصصی ترجمه رفتاری از نوع دوم است. بر این اساس تمایزی میان دو نوع عادت‌واره قائل شده‌اند: عادت‌واره اجتماعی و عادت‌واره حرفه‌ای، چون هر فرد هم عضوی از اجتماع است و هم به حرفه‌ای مشغول است و عضوی از آن حوزه حرفه‌ای به حساب می‌آید.

اگر بحثمان را به حرفه ترجمه محدود کنیم، می‌توان گفت که هر مترجم یک عادت‌واره اجتماعی دارد و یک عادت‌واره حرفه‌ای. عادت‌واره اجتماعی مترجم متأثر از فضایی است که مترجم در آن متولد شده و رشد یافته است. بنابراین، مترجمی که در خانواده‌ای فقیر یا مذهبی یا اشرافی به دنیا آمده یا در شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خاصی بزرگ شده عادت‌واره اجتماعی‌اش هم متأثر از آن محیط خانوادگی و شرایط اجتماعی است. ما در اینجا با عادت‌واره حرفه‌ای مترجمان کار داریم، نه با عادت‌واره اجتماعی آنها. ولی لازم است بدانیم که عادت‌واره اجتماعی فرد کاملاً متمایز از عادت‌واره حرفه‌ای او نیست بلکه گاه ممکن است بر عادت‌واره حرفه‌ای او اثر بگذارد، یعنی ذوقی که مترجمی در انتخاب کتاب برای ترجمه و یا در انتخاب روشی برای ترجمه نشان می‌دهد ممکن است از پیشینه اجتماعی و عقبه فرهنگی او تأثیر گرفته باشد تا از هنجارهای غالب در میان مترجمان. فعلاً کاری به رابطه میان این دو نوع عادت‌واره نداریم و بحث را به عادت‌واره حرفه‌ای محدود می‌کنیم.

عادت‌واره حرفه‌ای مترجمان یک وجه زبانی دارد و آن ناظر بر توانایی فرد در به‌کارگیری زبان در موقعیت‌های مختلف است. فرد شیوه به‌کارگیری زبان را در ارتباطات خانوادگی و اجتماعی و نیز از افراد هم‌حرفه خود می‌آموزد و لذا می‌توان گفت که محیط خانوادگی و اجتماعی و حرفه‌ای مترجم در شکل‌گیری توان زبانی و بخصوص ذوق زبانی او موثر است؛ جامعه‌ای که مترجم در آن به تعامل زبانی می‌پردازد، اعم از اجتماع یا محیط حرفه‌ای مترجمان، با تشویق یا توبیخ، شیوه درست و مناسب استفاده از زبان را به او می‌آموزد.

وجه زبانی عادت‌واره حرفه‌ای مترجمان از دو جزء تشکیل شده است: دانش زبانی و توانایی زبانی. در ادامه به شرح مختصر این اجزاء می‌پردازیم.

دانش زبانی: دانش زبانی عبارت است از میزان دانشی که مترجم از زبان مادری خود دارد. این دانش شامل دانش آوایی، واژگانی، نحوی و معنایی می‌شود. میزان دانش زبانی مترجمان متأثر از میزان تجربه زبانی یعنی میزان شنیدن، خواندن و نوشتن آنهاست و قابل افزایش است. بدیهی است میزان این دانش در همه یکسان نیست. برای مثال در حوزه واژگان، مترجمی ممکن است فقط سه هزار کلمه بداند، حال آن‌که مترجمی دیگر ممکن است سی هزار کلمه بداند. دانش واژگانی هر مترجم از جهات زیر با دانش واژگانی مترجمی دیگر متفاوت است:

واژه‌های ناآشنا: کلماتی که مترجم اصلاً آنها را نشنیده و معنایشان را هم نمی‌داند.
واژه‌های آشنا و غیرقابل استفاده: کلماتی که مترجم شنیده ولی به دلیل عدم اطلاع از نحوه کاربرد آنها در جمله خودش هیچ‌وقت آنها را به کار نمی‌برد.
واژه‌های آشنا و قابل استفاده: کلماتی که مترجم می‌شناسد و در ترجمه به کار می‌برد.

چنان‌که گفته شد، میزان دانش زبانی مترجمان یکسان نیست. به عبارت دیگر، مترجمان به نسبت کم یا زیاد در دانش زبانی خود نقص دارند و این نقص باعث می‌شود مترجمان زبان را نادرست به کار بگیرند و مرتکب «غلط» بشوند. برای مثال، وقتی که مترجم حرف اضافه فعلی را به دلیل بی‌اطلاعی نادرست به کار می‌برد، این غلط را می‌توان به نقص زبانی او نسبت داد. ولی اغلاط مترجم همیشه ناشی از نقص در دانش زبانی او نیست، بلکه عواملی دیگر از جمله خستگی، فراموشی، بی‌توجهی، بی‌علاقگی و از همه مهم‌تر تأثیر متن اصلی ممکن است باعث شود مترجم مرتکب غلط

شود. فرق دو دسته عوامل فوق این است که در مورد اغلاط ناشی از نقص زبانی اگر غلط را به مترجم گوشزد کنیم مترجم متوجه خطای خود نمی‌شود چون در آن مورد بخصوص دانشی ندارد. ولی در مورد اغلاط دسته دوم مترجم دانش زبانی لازم را دارد ولی به دلیل تأثیر عواملی نتوانسته از آن دانش استفاده کند و لذا اگر به او گوشزد کنیم متوجه «غلط» خود می‌شود و آن را اصلاح می‌کند. برای مثال، اگر مترجم تحت تأثیر متن اصلی، جمله‌ای مبهم یا بی‌معنی یا مغایر با دستور زبان فارسی نوشته و خطایش را به او گوشزد کنیم، می‌پذیرد و اصلاح می‌کند. در هر حال، منشأ خطا چه نقص در دانش زبانی مترجم باشد چه عوامل دیگر، کار مترجم بنا بر قواعد زبان، «غلط» به حساب می‌آید و همه ویراستاران طبعاً در غلط‌بودن آن اتفاق نظر دارند. ولی همه خطاهای مترجم از این جنس نیست و نمی‌توان تعبیر «غلط» را به صراحت در مورد آنها به کار برد. دسته‌ای از خطاها هستند که خصلتی ذوقی دارند و فقط با تعبیراتی مثل «بد»، «نامناسب» «خوب» و غیره می‌توان درباره آنها داوری کرد. مترجمان معمولاً کمتر مرتکب «غلط» می‌شوند. آنچه کار مترجمان را از هم متمایز می‌کند و باعث می‌شود مترجمی محبوب خوانندگان و مترجمی مطرود خوانندگان باشد خطاهای ذوقی است. در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد.

توانایی زبانی: توانایی زبانی عبارت است از قدرت مترجم در به‌کارگرفتن قابلیت‌های زبان مقصد در نوشتن متن ترجمه. همانطور که میزان دانش زبانی مترجمان متفاوت است توانایی زبانی مترجمان هم متفاوت است. عواملی مثل دانش زبانی، تجربه زبانی برگرفته از محیط اجتماعی و حرفه‌ای، هوش زبانی، خلاقیت زبانی، ذوق زبانی و حضور ذهن در میزان توانایی زبانی مترجمان مؤثر است. ساده‌ترین شکل ترجمه که کمترین میزان توانایی زبانی را می‌طلبد این است که مترجم متنی را لفظ به لفظ ترجمه کند، بدون هیچ نوع خلاقیت زبانی. برای انجام این کار، مترجم به چیزی بیش از حداقل دانش زبانی نیاز ندارد. اما سخت‌ترین شکل ترجمه که بیشترین میزان توانایی زبانی را می‌طلبد این است که مترجم از دانش و توانایی و خلاقیت و ذوق زبانی خود نهایت بهره را برده و متنی بنویسد که نه تنها درست است بلکه موثر، زیبا و متناسب با موقعیت هم هست. در فرآیند ترجمه، مترجم مدام با صورت‌ها و معناهای جدید روبه‌روست. هر صورت و معنای متفاوت در متن اصلی برای مترجم یک صورت و معنای جدید به حساب می‌آید و انتقال آنها مستلزم داشتن توانایی زیاد زبانی یا خلاقیت

زبانی است. ترجمه تحت‌اللفظی این صورت‌ها و معنای متفاوت که در زبان مقصد نظیر ندارد بسیاری از ویژگی‌های متن اصلی از جمله سبک و لحن و مقصود نویسنده را از بین می‌برد یا مخدوش می‌کند. در نتیجه مترجم چاره‌ای ندارد جز این که برای صورت‌ها و معنای متفاوت نویسنده صورت‌ها و معنای جدید خلق کند و این صورت‌های جدید علاوه بر زیابودن با فضای متن هم سازگار باشد و تأثیر واحدی در خواننده ایجاد کند.

توانایی زبانی در ترجمه نمودهای متعددی دارد. به اعتقاد من، مهم‌ترین این نمودها موارد بیست‌گانه زیر است:

۱. توانایی در ساخت واژه معادل با خلق واژه جدید
۲. توانایی در یافتن یا انتخاب معادل دقیق و مناسب برای واژه، اصطلاح، استعاره، ضرب‌المثل یا تعبیر نویسنده، به مدد حضور ذهن، و از میان گنجینه واژگان و اصطلاحات و تعبیرات موجود زبان
۳. توانایی در بسط اجزای معنایی واژه
۴. توانایی در ترکیب واژگان با یکدیگر و ساخت ترکیبات بدیع
۵. توانایی در انتخاب ساختار جمله
۶. توانایی در شروع جمله با متناسب‌ترین و مؤثرترین جزء جمله
۷. توانایی در حفظ ساختار جمله نویسنده، مخصوصاً شروع جمله با همان جزئی که نویسنده شروع کرده
۸. توانایی در ترتیب آوردن اجزای جمله به نحوی که جمله کاملاً طبیعی و روان به نظر برسد، مخصوصاً در مواقعی که جمله بلند است بلندبودن جمله احساس نشود و جمله به راحتی درک شود
۹. توانایی در انتخاب طول جمله و نوع جمله و ایجاد تنوع ساختاری در جملات، با حفظ ساختار جمله نویسنده یا شکستن جمله نویسنده به دو یا سه جمله
۱۰. توانایی در انتقال لحن نویسنده، مخصوصاً انتقال موارد شوخ‌طبعی
۱۱. توانایی در انتقال وجه جمله و نوشتن جمله به عبارت اسمی یا فعلی
۱۲. توانایی در بارز کردن جزئی از جمله که بر آن تأکید شده است
۱۳. توانایی در انتقال توازن موجود در جمله نویسنده
۱۴. توانایی در نوشتن جملاتی که موجز هستند ولی ابهام ندارند

۱۵. توانایی در تمایز میان صداهای مختلف اشخاص داستان و برقراری تناسب میان شخصیت اشخاص و زبان آنها

۱۶. توانایی در ایجاد تمایز میان متن راوی و گفت‌وگوهای اشخاص داستان

۱۷. توانایی در نوشتن گفت‌وگوهایی که باورپذیر و طبیعی به نظر می‌رسد

۱۸. توانایی در ایجاد انسجام میان جملات

۱۹. توانایی در ایجاد انسجام روایی. نوشتن متن بخصوص رمان که هدفش ارائه اطلاعات نیست بلکه نقل داستان است نیاز به قدرت قصه‌گویی یا هوش روایی دارد. ترجمه لفظبه‌لفظ متن اصلی به متنی با انسجام روایی منجر نمی‌شود. مترجم لازم است با دخالت خلاق به متن انسجام روایی بدهد به‌طوری‌که خواننده احساس کند با «قصه‌گویی» هنرمند روبه‌روست.

۲۰. توانایی در انتخاب واژگان و ساختارها و ترکیب و ترتیب آنها به‌نحوی که متن نهایی سبکی واحد را القا می‌کند و می‌توان آن را با صفاتی مثل زیبایی، تأثیرگذاری، انسجام، تناسب یکدستی توصیف کرد. این توانایی ویژه را که گل سرسبد توانایی‌های زبانی مترجم است ذوق زبانی می‌نامیم. ذوق زبانی آخرین عامل تصمیم‌گیرنده برای انتخاب اقلام زبانی و کنار هم نشان دادن آنهاست؛ به عبارت دیگر، ذوق زبانی عامل ایجاد سبک است و کیفیت سبک‌های مختلف مترجمان ارتباط مستقیم با کیفیت ذوق زبانی آنها دارد. ذوق زبانی ناظر بر درست‌بودن انتخاب مترجم نیست، ناظر بر کیفیت این انتخاب است از جهت تأثیری که بر خواننده می‌گذارد. ذوق زبانی امری زیباشناختی است زیرا با زیبایی و تأثیر و تناسب کلام سروکار دارد. ذوق زبانی مترجم از عوامل زیر تأثیر می‌پذیرد:

۱. تجربه زبانی مترجم، یعنی میزان درگیری مترجم با زبان چه در گفت‌وگوهای روزمره و چه از طریق کتاب‌هایی که می‌خواند یا می‌نویسد. علاوه بر این، محیط تربیتی فرد در خانه و اجتماع و نیز ذوق مترجمان سرشناس و حرفه‌ای که حکم محکی برای سنجش ذوق زبانی سایر مترجمان را پیدا کرده در شکل دادن سلیقه و ذوق زبانی مترجم تأثیر می‌گذارد. مترجمانی که خود نویسنده‌اند یا به جامعه حرفه‌ای مترجمان تعلق دارند معمولاً ذوق زبانی‌شان بسیار متفاوت از ذوق زبانی کسانی است که بدون چنین پیشینه‌ای و با ذوقی تربیت‌نشده صرفاً به اتکای آنچه خوانده‌اند و خیال می‌کنند درست است وارد کار ترجمه می‌شوند. مهم‌ترین نکته در مورد ذوق زبانی همین است که، اگر

از موارد استثنا بگذریم، در غالب افراد ذوق زبانی به تدریج حاصل می شود و درجه پذیر است و سیری افزایشی دارد و در سیر افزایشی خود معمولاً به ذوق جمعی اهل قلم نزدیک می شود و بدون تجربه زبانی گسترده و حشر و نشر با افراد هم حرفه شکل نمی گیرد و بهترین ملاک تشخیص مترجم ادبی از مترجمان مدعی است و چون سبک هر مترجم نتیجه ذوق زبانی اوست ذوق زبانی در ترجمه ادبی اهمیت تعیین کننده پیدا می کند و آنها که ذوق زبانی تربیت شده ندارند قدرت عبور از گردنه های سخت متون ادبی را ندارند و ترجمه هایی که می نویسند به ناچار فاقد زیبایی، انسجام، تناسب و یکدستی است. ۲. دیدگاه مترجم در مورد متن و فرهنگ مبدأ و نیز میزان شیفتگی مترجم نسبت به نویسنده در ذوق زبانی اش تأثیر می گذارد. بسیاری از مترجمان تفاوت میان نثر ترجمه ای و نثر تألیفشان را با توسل به مفاهیمی مثل تعهد به نویسنده یا حفظ سبک نویسنده توجیه می کنند. گفتیم که تفاوت ترجمه ها ناشی از تفاوت در سبک آنها و تفاوت در سبک آنها ناشی از تفاوت در کیفیت ذوق زبانی مترجمان است. هر مترجم ذوق زبانی ویژه ای دارد که در انتخاب واژگان و نحوه ترکیب واژگان و نیز در انتخاب ساختارهای زبانی و نحوه ایجاد انسجام نمود می یابد. اما چون برخی ترجمه ها مقبول نمی افتند یا در اثر زمان به فراموشی سپرده می شوند معلوم می شود که فراتر از ذوق تک تک مترجمان، یک ذوق جمعی هم وجود دارد که در نهایت درباره ذوق زبانی مترجم داوری می کند و جواز ماندگاری و پذیرش ترجمه او را صادر می کند. این ذوق جمعی ذوق فرد خاصی نیست و قابل تعریف هم نیست و فقط در قضاوت منتقدان و اهل

ادب نمود می‌یابد. اهل قلم به استناد همین ذوق جمعی قادرند ترجمه‌های «خوب» و «زیبا» را تشخیص دهند و بین چند ترجمه خوب ترجمه بهتر را به اتفاق آراء انتخاب کنند. بدون وجود ذوق جمعی امکان داوری و نقد ترجمه‌ها وجود ندارد و آنهایی که هر نوع داوری ارزشی درباره کیفیت زبان ترجمه‌ها و سبک مترجمان را بی‌اساس می‌دانند دانسته یا ندانسته به نوعی هرج و مرج در ترجمه قائلند. ذوق زبانی مترجم

ذوق زبانی به تدریج حاصل می‌شود و درجه پذیر است و در سیر افزایشی خود معمولاً به ذوق جمعی اهل قلم نزدیک می‌شود و بدون تجربه زبانی گسترده و حشر و نشر با افراد هم‌حرفه شکل نمی‌گیرد و بهترین ملاک تشخیص مترجم ادبی است و مترجمی که ذوق زبانی تربیت شده ندارد قدرت عبور از گردنه‌های سخت متون ادبی را ندارد و ترجمه‌هایی که می‌نویسد به‌ناچار فاقد زیبایی، انسجام، تناسب و یکدستی است.

ممکن است در برخی انتخاب‌ها همسو و در برخی انتخاب‌ها غیرهمسو با ذوق جمعی باشد. برآیند انتخاب‌های مترجم است که باعث می‌شود منتقد بتواند سبک مترجم را با صفاتی معین توصیف کند. (اگر ده مترجم متن واحدی را ترجمه کنند می‌توان ترجمه یازدهمی نوشت که گزیده‌ای از ترجمه‌های مترجمان باشد و درعین حال از همه آنها هم موثرتر و زیباتر باشد) انتظار می‌رود هرچه خواننده بیشتر کتاب می‌خواند و تجربه زبانی بیشتری کسب می‌کند ذوق زبانی‌اش به آن ذوق زبانی جمعی نزدیک‌تر شود، ولی البته همیشه چنین نیست. برخی، چه مترجم، چه نویسنده و چه خواننده، ممکن است ذوق زبانی‌شان لزوماً به ذوق زبانی جمعی نزدیک نشود و حتی از آن فاصله بگیرد. در این حالت دو احتمال وجود دارد: یا سبک کار این افراد متفاوت و مطرود به حساب آمده و نوشته‌هایشان از عرصه حیات محو می‌شوند و یا، در موارد بسیار نادری، سبک این افراد متفاوت ولی جذاب به حساب آمده و سبک آنان به تدریج خود را بر ذوق جمعی تحمیل می‌کند.

در ترجمه، مسئله ذوق زبانی اهمیت بسیار بیشتری نسبت به تألیف دارد. دلیلش این است که وقتی نویسنده مطلبی به زبان خود می‌نویسد با یک دسته هنجارهای زبانی آشنا

سروکار دارد، ولی در کار ترجمه، یک دسته هنجارهای زبانی دیگر که هنجارهای متن مبدأ هستند کار نوشتن و انتخاب کردن را دشوار می‌کنند و چالشی برای اعمال ذوق زبانی مترجم ایجاد می‌کنند. ذوق زبانی مترجم همچنان که تأثیر احساسی قوی در خواننده برمی‌انگیزد ممکن است باعث واکنش احساسی تند خواننده هم بشود. مترجمی می‌گفت رمانی را می‌خوانده که بسیار خوب ترجمه شده بوده ولی ناگهان به کلمه‌ای بر می‌خورد که در آن متن بسیار بی‌ربط و نامتناسب است. از این انتخاب مترجم چنان عصبانی می‌شود که بلافاصله رمان را کنار می‌گذارد. مترجمی دیگر می‌گفت اولین جمله رمانی را که خوانده کتاب را بسته و دیگر هرگز سراغش نرفته است. این موارد به غلط بودن ترجمه بر نمی‌گردد، به ذوق مترجم و به تفاوت ذوقی میان مترجم و خواننده بر می‌گردد.

دو ترجمه زیر از سه جمله اول رمان گتسبی بزرگ از حیث معنا شاید غلط نباشند (تفاوت‌های معنایی بیشتر ناشی از تفسیرهای متفاوت مترجمان است) ولی از حیث شیوه بیان کاملاً متفاوتند. در این دو ترجمه تفاوت‌های ذوقی دو مترجم در همه سطوح دیده می‌شود. این دو ذوق متفاوت بی‌تردید واکنش‌های متفاوتی در خوانندگان صاحب‌ذوق برمی‌انگیزند:

In my younger and more vulnerable years my father gave me some advice that I've been turning over in my mind ever since. "Whenever you feel like criticizing any one," he told me, "just remember that all the people in this world haven't had the advantages that you've had." He didn't say any more, but we've always been unusually communicative in a reserved way, and I understood that he meant a great deal more than that.

۱. جوان‌تر و آسیب‌پذیرتر که بودم، پدرم پندی داد که تا به امروز آویزه گوشم کرده‌ام. به من گفت: «هر وقت خواستی از کسی عیب‌گیری یادت باشد که همه مردم دنیا مثل تو توی ناز و نعمت بار نیامده‌اند.» جز این حرف دیگری نزد، اما من و او بی‌آنکه به زبان بیاوریم، همیشه حرف همدیگر را خوب می‌فهمیم. این بار هم می‌فهمیدم که پشت این چند کلمه خیلی حرف‌های دیگر پنهان است.

۲. در سال‌هایی که جوان‌تر و آسیب‌پذیرتر بودم، پدرم مرا نصیحتی کرد که تا به امروز ذهنم را درگیر کرده. نصیحت پدر این بود: «هر وقت حس کردی دوست داری از کسی

آنچه مترجمان ادبی را از یکدیگر متمایز می‌کند ۱۳/۱۱/۱۳

انتقاد کنی یادت باشد که همه مردم دنیا از امتیازات تو در زندگی بهره‌مند نبوده‌اند. سرتا ته حرفش همین بود، اما من و او به شیوه‌ای خاموش و به طرز غیرعادی با هم ارتباط برقرار می‌کردیم و من می‌فهمیدم که او منظورش خیلی بیش از چیزی است که می‌گوید.

تفاوت‌های ذوقی دو مترجم در انتخاب‌های متفاوت آنها در سطوح مختلف واژگانی، نحوی و معنایی به شرح زیر است:

جوان‌تر و آسیب‌پذیرتر که بودم // در سال‌هایی که جوان‌تر و آسیب‌پذیرتر بودم
پدرم پندی داد // پدرم مرا نصیحتی کرد
که تا به امروز آویزه گوشم کرده‌ام // که تا به امروز ذهنم را درگیر کرده
به من گفت // نصیحت پدر این بود
هروقت خواستی از کسی عیب‌گیری // هروقت حس کردی دوست داری از کسی
انتقاد کنی

یادت باشد که همه مردم دنیا مثل تو توی ناز و نعمت بار نیامده‌اند // یادت باشد که
همه مردم دنیا از امتیازات تو در زندگی بهره‌مند نبوده‌اند
جز این حرف دیگری نزد // سرتا ته حرفش همین بود
اما من و او بی‌آنکه به زبان بیاوریم // اما من و او به شیوه‌ای خاموش
همیشه حرف همدیگر را خوب می‌فهمیم // به طرز غیرعادی با هم ارتباط برقرار
می‌کردیم
پشت این چند کلمه خیلی حرف‌های دیگر پنهان است // منظورش خیلی بیش از
چیزی است که می‌گوید.

در مثال زیر نیز چهار ترجمه متفاوت از بخشی از کتاب سید/رتا تفاوت مترجمان را
از حیث ذوق زبانی نشان می‌دهد:

Wandering between the roses in the fig garden, sitting in the bluish shade in the grove of contemplation, washing his limbs in his daily act of atonement, performing sacrifice in the dark shade of the mango wood, all his movements as they should be, loved by all, joy to all, he nonetheless carried no joy in his own heart.

ترجمه سروش حبیبی

در راه‌های پرگل انجیرزار قدم می‌زد و در سایه کبود رنگ درخت‌زار به مراقبه می‌نشست.
با غسل‌های پلیدی‌شوی روزانه خود را از گناه مصفا می‌ساخت و در جنگل ژرف‌سایه انبه

قربانی نثار می‌کرد و حرکات و رفتارش با کمال بایستگی همگان را شیفته می‌گرداند و مایه شادی همه بود، اما در دل خویش نور نشاط نمی‌آفرید.

ترجمه پرویز داریوش

میان راه‌های گل رنگ باغ انجیر سرگردان، در سایه نیلگون انبهار به مراقبه نشسته، در آب توبه روزانه اندام خویش را شویان، در ژرفای پرسایه انبها، با جلالی به کمال قربانی‌کنان، دلبنده همگان و شادی همگان، اما در دل خود او هیچ شادی نبود.

ترجمه امیرفریدون گرگانی

در میان راه‌های پر از گل و ریحان باغ و در زیر درختان انجیر می‌گردید، در سایه آبی‌رنگ درختان باغ می‌نشست و به تفکر می‌پرداخت، و ساق‌های خود را هر روز برای مراسم کفاره غسل می‌داد، تقدیم هدیه‌های قربانی که در اعماق تاریک جنگل با آن‌همه لطف و زیبایی انجام می‌شد و آن‌همه مورد علاقه و عشق مردم بود و در وی نشاطی ایجاد نمی‌نمود.

ترجمه علی خزاعی‌فر

در میان راه‌های گل‌رنگ باغ انجیر که می‌گشت، در سایه‌سار نیلگون بیشه‌زار که به مراقبه می‌نشست، در غسل‌های روزانه که اندامش را به قصد توبه می‌شست، در ژرفای تاریک انبهار که قربانی می‌کرد، حرکاتش شیرین و باوقار بود؛ همه دوستش می‌داشتند، مایه شادی همه بود، اما قلب خودش از شادی تهی بود.

در این مقاله گفتیم که هر مترجم سرمایه زبانی منحصر به فردی دارد. این سرمایه زبانی متشکل از دو جزء است: دانش زبانی و توانایی زبانی و گفتیم که ذوق زبانی عالی‌ترین و مهم‌ترین جزء توانایی زبانی مترجم است. گفتیم که ذوق زبانی تعریف‌ناپذیر است و در قضاوت‌های اهل قلم نمود می‌یابد و به شیوه‌ای فزاینده شکل می‌گیرد و قابل آموزش نیست. همچنین گفتیم که تفاوت میان ترجمه‌های ادبی در سبک آنهاست و تفاوت میان سبک‌ها نیز ناشی از تفاوت میان ذوق زبانی مترجمان است و سبک ترجمه‌ها نیز از حیث زیبایی و تاثیر و توازن و تناسب در نهایت با ملاک ذوق جمعی سنجیده می‌شود. بدین ترتیب، اگر ارزش یک ترجمه ادبی و نیز وجه تمایز آن با دیگر ترجمه‌ها در سبک آن است و اگر ذوق زبانی عامل سبک‌ساز است پس ترجمه ادبی با ذوق زبانی پیوند دارد و بازآفرینی متن مبدأ بدون دخالت‌های خلاقانه و ذوقی مترجم امکان‌پذیر نیست.